

هم تعلیم ابتدائی هم معارف عالیہ

بقلم آقای میرزا ابوالحسن خان فروغی

مدیر محترم دار الملمین

موقعی که کارطبع این شماره تقریباً پایان رسیده بود مقاله مفصل آقای فروغی رسیده و بدرج قسمتی از آن در این شماره مبادرت شد

بخاطر دارم که یکی از مقالات جریده تربیت باین قطعۀ لطیفه شروع میشد:

گفتم که بگوشه چو سنگی بنشینم روی دل بدیوار
دائم که میسرم نگرود تو سنگ در آوری بگفتار

اکنون شرحی که بعرض محضر خوانندگان میرسد سخن سنگی است که مجله آینده بگفتار در آورده است

مباحثه که در این مجله برسر ترجیح سعی در تکمیل معارف عالیہ بانشر تعلیمات ابتدائی مطرح گردیده ضمناً طرح بعضی نکات مهمه و خفیه را شامل گشته است که اگر خطائی در آن رود برای حیات جمعی وسعدت آینده اهل این ملک بشدت مضرت و خودداری متذکرین از رفع آن گناهی عظیم خواهد بود لهذا این بنده نیز با آنکه سکوت رابه پیروی کلام معجز نظام علوی از زور میدانند و سخن خود را از سیم بلکه از مس هم نمیدانند خود را مکلف می بینند که سر از زانوی اندیشه بردارند و باظهار عرایض ذیل پردازند
برای آنکه زودتر بنقطه منظور برسیم و اصل

مقصود را بطرز نمایانی معلوم کنیم باید از مخالفت
ظاهر با ترقیب و انتظار خوانندگان محترم نترسد و
طرفدار تعلیم ابتدائی
وعالی با هم اختلاف
ندارند

بگوید بعقیده این بنده بجئی که می شود از اصل

بیموضوع است چه طرفداران توسعه ونشر تعلیمات ابتدائی بالصراحه می

گویند ما وجود تعلیمات عالیه و اصلاح طرز تعلیم هیچکدام را منکر نیستیم و طرفداران تعلیمات عالیه نیز نخواهند گفت مطلقاً بسط و انتشار تعلیمات ابتدائی را منکریم بلکه هرکس بواقع و حقیقت یعنی از روی اعتقاد بخوبی وفایده دانش طرفدار تعمیم و اشاعه تعلیمات است خواهد خواست که هر قدر ممکن شود بایه تعلیم عمومی از حیث درجه علمی بالاتر باشد و باین دلیل که همه افراد ممکن نیست بمرتبه اعلی برسند نخواهد گفت جمع محدودی را که ممکن است برسند عمداً محروم بگذارید (مگر در بعضی مسلکهای جاهلانه و مبنی بر حسد و لجاج که امیدوارم در صاحب نظران دانش دوست ما تأثیری نداشته باشد) و در مقابل هرکس طرفدار تعلیمات عالیه است باید منتهی درجه انتشار آنرا طالب باشد و باین علت که نمیتوان جمیع ناس را بآن مرتبه عالی رسانید نباید بگوید عدّه قلیلی را بآن حدّ برسانید و از باقی آنچه را هم مقدور است دریغ دارید (جز در مسلک اشرافی اروپا که اصلاً در ممالک اسلامی نبوده و خصوصاً بعد از مشروطیت متنفذ ترین اعیان ما هم در انتساب بآن احتراز میجویند)

باری بحکم مالا یدرک کله لایترک کله طرفدار تعلیمات عالیه باید تعلیمات ابتدائی را بعنوان اقل مایقنح برای عموم افراد بخواند همچنین طرفدار عمومیت تعلیم باید بگوید همه را بفیض مواد فایز دارید و هر کس را باعلی مرتبه که ممکن است برسانید پس نتیجه دو رأی یکی است و نزاعی در میان نیست مگر بعضی خصوصیات در کار باشد که بواقع بحث ما بر سر آن قرار گیرد و شك نیست که باطن نظر بحث کنندگان همین است و خصوصیات که جالب توجه ایشان شده بر روم نقصان و سایل فعلی است برای جمع کردن بین تمام وسایل مطلوبه . اما از نقصان و سایل آنچه را میتوان موجب ظهور این بحث دانست قلت بودجه ایست که ما فعلاً میتوانیم برای معارف خود تهیه نمائیم چه باقی چون درست

دقت کنیم همه چیز هائی خواهد بود که باید بهمان رفع نواقص معارفی تدارک گردد و ما مدعی هستیم که قلت بودجه نیز علت موضوع یافتن این مباحثه نمیشود چه در بنصورت طرح مطلب چنین خواهد شد که میگوئیم :
 بالفعل هر چه کوشش کنیم عواید معارف ما بحدی نمیرسد که همه منظور های ما را کافی شود پس میپرسیم آیا آنچه میتوانیم از عواید داشته باشیم، باید بمصرف تعلیم ابتدائی عمومی برسانیم یا از همین بودجهٔ قلیل سهم قابل را و جوباً باید صرف تعلیمات عالیه نمائیم ؟

بعقیده بنده مقدمهٔ این طرح (یعنی این

جمله که هر چه کوشش کنیم عواید معارف ما تحقیق مطلب
 کافی نخواهد شد) قبولی فرضی است نه امری بنظر اخلاقی

محقق و مسلم و اول عیب مباحثهٔ ما در قبول

این فرض میباشد زیرا که میفهمند ما در روح ملت چندین هزار سالهٔ ایران (در ملتی که چندین بار نهضت آن در اکثر آثار تمدن صفحهٔ عالم را بنهضت در آورده و نام این قوم را با وجود آنکه اغلب آثار مهمه اش باسم دیگران تمام شده مشهور آفاق گردانیده است) نمیتوانیم اینقدر هوش و استعداد فهم یا همت و گذشت قائل باشیم که بتوان ضرورت تعمیم و تکمیل معارف را برای نجات ملک و ملت، ایشان فہمائید و بعد از فہمائیدن امید بذل جهد و صرف مال از ایشان داشت یا معلوم میکنند خود ما بحث کنندگان دارای این عزم و همت نیستیم که برای چنین منظور عظیم، با سختی و اشکال رو برو شویم و بحد در این صراط مستقیم قدم گذاریم پس بجای این بحث همت‌کاه، یعنی بجای این گفتگو که با قلت بودجه کدام درجه از درجات تعلیم را باید اختیار کرد بهتر آنست که بلندی همت را اختیار کنیم و در علاج قلت بودجه بکوشیم بنده که این کلمات را مینویسم از جهل و فساد عمومی خودمان بیخبر نیستم و قلم مداحی و ظاهر سازی بر نداشته‌ام تا بخوام دل خود

و باران را بالفاظ خطابی خوش کنم . جود و خمود احساسات ، خرابی اخلاق ، ضدیت با علم و هرگونه ترقی و تعالی را بخوبی میدانم اما اگر ما از نشر معارف اعم از تعلیم عالی یا ابتدائی اصلاح این مفاسدرا نمیخواهیم پس چه میخواهیم و بچه عنوان دیگر این طریق را طریق نجات میشماریم اقرار باین درجه از خرابی و نقص همت را اگر باین سبب که تصدیق حقیقت است بد ندانیم بادر نجسس علاج آن مفید بشماریم بهیچ جهت تسلیم خود را براین اوضاع زشت نباید نشان دهیم - اول نکته که امروز باید بهموطنان نیدمخواب خود معلوم کنیم و بکشیم تا عمل کردن بر وفق آنرا داخل در ملکات اخلاقی ایشان سازیم اینست که اقرار و تسلیم دو معنی متفاوت است و در یکجا ممکن است یکی خوب و دیگری بد باشد - ما عموماً ببدی اوضاع مخصوصاً زشتی اخلاق عمومی بعنوان تأثر اقرار میکنم اما تأثر ما بوجه اظهار یأس و این اظهار یأس بوجهی است که خوشی ما را باحادی الراحتین بودن آن مینماید - بنده میگویم : اگر آن اقرار از نظر حسن انصاف در باطن زشت نباشد یأس ما و این راحت ما در یأس که تسلیم در برابر زشتی و بدی است بدترین بدیهاست و هر وقت يك محقق بیغرض خارجی با بصیرت و دقت نظر معایب و مفاسد احوال و اخلاق ما را مورد تحقیق و تشریح قرار دهد این تسلیم ما را بر بدی اوضاع که در معنی میگوئیم چون عموماً بدیم باید راضی ببدی باشیم و جلو افزایش فساد را رها کنیم بزرگترین عیوب و ریشه جمیع معایب ما خواهد شمرد . مراد آنکه محققین ما باید از رعایت اینگونه نکات خفیه که اطراف مطالب را فرو میگردغافل نشوند و بیک چنین غفلتی در مقصود مقدس خود نقض غرض راه ندهند حال بعد از توضیح این معنی برای آنکه

تعمیق مسئله
از نظر بودجه
و میزان عواید

بحث را از هر جهت کامل کرده باشم فرض میکنم
قلت عواید معارف هیچ مربوط بنقص همت ما
نشود و ناشی از علل خارجی چاره ناپذیر باشد

باز اینحال وجود این مباحثه را که کدام يك از مراتب تعلیم باید اختیار شود ايجاب نمی کند چه بطور مطلق مصارف تعلیمات عالیّه خصوصاً وقتیکه بضروریات اکتفا شود بحدّی نیست که میدان را برای بودجه تعلیمات ابتدائی تنگ کند و مصارف تعلیم عمومی میجانی در هر صورت بقدری است که يك بودجه کافی برای معارف عالیّه ضروری در بغل آن میگذرد - بعد از تمام حسابها که طرفداران تعلیم درخصوص صرفه بودجه میکنند ما که در عمل هستیم می بینیم مصارف ماهانه تعلیمات ابتدائی در طهران تقریباً از قرار سری یکتومان است و در ولایات هم در میزان متوسط آن فرق قابلی حاصل نمیگردد زیرا که هر قدر از مصارف بعضی نقاط بواسطه مقتضیات سهل محلی کاسته شود بر بعضی نقاط دیگر که باید معلمین و وسایل لازمه را از مرکز یا نقاط خارج آن محل تهیه نمایند میافزاید پس اگر جمعیت کل مملکت را ده میلیون (قربب ناقلاً تخمینها از جمعیت ایران) و عده اطفال درس خوان را از ذکور و اناث در دوره ابتدائی شش ساله عشر جمعیت کل بگیریم (در صورتیکه باید خمس یا سدس گرفت) مخارج مدارس ابتدائی بتنهائی در ماه معادل يك میلیون و در سال دوازده میلیون خواهد شد (۱) و هرگاه بصرفه جوئیهای مختلف بتوان مصارف را از سری یکتومان کمتر کرد باز تفاوت بقدری نخواهد بود که با کمی عده که ما گرفتیم تکافی کنند بنا برین مبلغ دوازده میلیون در سال حدّ اقل مصارف است در صورتیکه گذشته از مدارس نظام و مدارس فنی و حرفه که وجود آن تابع ضرورتهای دیگر و خارج از این حساب است

از تعلیمات عالیّه منظور شدنی در بودجه معارف بالا ترین مقدار ضروری با چهار یا پنج مدرسه عالی که اکثر مخارج سالیانه هر کدام بیول حالیه ما در

(۱) بعد از نگارش این مقاله دیده شد که آقای صدیق اعلم همین حساب را از روی احصائیه های رسمی نموده و عیناً همین نتیجه رسیده اند .

حدود صد هزار تومان خواهد بود کفایت می‌شود. حاصل آنکه مخارج تعلیمات عالیّه ما در حدّ اکثر بیش از نیم میلیون نخواهد شد بنا برین از نیم‌عشر تعلیم ابتدائی عمومی کمتر است.

شک نیست که ما هر قدر همت را بلند کنیم وسایل غیر مالی چه فوراً نمیتوانیم بودجه معارف خود را بچنین میزان حکم میکند؟ کلمی برسانیم لیکن میزان بودجه هر چه باشد نسبت مذکور در فوق بین تعلیمات ابتدائی و معارف عالیّه محفوظ خواهد بود و اگر کسی از آقایان بحث کنندگان غیر از این پنداشته این گمان ناشی از خارج بودن از جریان عملی کار بوده است. هر گاه در وسایل و مقدمات کار معارف تنها بودجه و میزان عواید ما محدود بود شاید میتوانستیم بدون رعایت نسبتی بین درجات مختلفه تعلیم تمام عواید را منحصرأ بمصرف یکی از درجات مزبور از ابتدائی یا عالی برسانیم و در آن یک قسمت نتیجه مفیده حاصل کنیم اما در واقع امر تمام وسایل ما محدود است و بسیاری از آن طوری است که با افزایش بودجه هم بفوریت فراهم نخواهد شد مثل عدّه محصل برای تعلیمات عالیّه منظمه که مشروط بچندین سال تحصیلات مقدماتی است باین سبب در هر حال بضرورت اقتضا و تناسب طبیعی کار نسبتی بین مراتب مختلفه تعلیم باید موجود باشد و آن نسبت در بودجه همان است که در فوق دیدیم یعنی مصارف تعلیمات عالیّه نسبت بتعلیمات ابتدائیّه که هر کدام را بتماسب احتیاج و وسایل خاصه موجوده آن دایر بداریم نسبت بیست یک تا ده یک خواهد بود و اگر غیر از این شود عیب از سوء ترتیب و طرح ریزی در کار است مثل حال حالیه که تاسیس و ترتیب مدارس و دوایر عامی ما تابع پیش آمدها و ملاحظات خارجی بوده و مصلحت حقیقی کار هیچ منظور نشده است - از اینجا معلوم میشود اصلاح دوایر معارفی و طرح مدارس و تعلیمات ما که یک جزء آن اصلاح طرز تعلیم است گذشته از فواید

اصلی آن برای این منظور هم که ما حقیقهٔ بنشر تعلیم عمومی و هر مقصود مهم دیگر از مقصودهای معارفی موفقی شوم در اول درجهٔ ضرورت میباشد و این امر هم از اموری نیست که بتوان بعدتر تقدّم امور دیگر مهمل گذاشت. الغرض کسانیکه در جریان عملی کار دخیلند و صحت مقدمات فوق را با تطبیق آن بر اطلاعات شخصی خود میتوانند تصدیق نمایند بسهولت قبول خواهند کرد که درین بحث از هرجهت نزع مرتفع است، نه خصوصیات و نه عمومیّات. این مباحثه را باین شکل که تعلیم ابتدائی و عالی را مقابل اندازیم و منافی یکدیگر قرار دهیم تجاوز نمیکند

پس چه شده که این مسئله باین صورت طرح

گردیده است؟ آیا محققین ما فقط از بیخبری

تفکیک مسائل

یک مباحثهٔ بيموضوع صرف را باین تفصیل شروع

کرده اند؟ - نه ما چنین نسبت توهین آمیز به

محققین محترم نمیدهیم و می گوئیم موضوع تحقیق مهمی فی الحقیقه در کار

است که بعقیدهٔ ما صورت طرح آن بعلل دقیقه بوجه خطائی قرار

گرفته و آن علل بسیار سوابق تاریخی مربوط است یا باصطلاح معمول

امروز این مباحثه ما هم تاریخچه دارد که خطا و صواب آن بدون اطلاع

بر آن تاریخچه بخوبی روشن نمیگردد

در توضیح این معنی که گفتیم فی الحقیقه موضوع تحقیقی در کار

هست باید دانست که باوجود اظهارات ما توجه بمعارف دو وجه دارد:

یکی سعی در بالا بردن مراتب دانش و درجات تعلیم دیگر اهتمام در تعمیم

سواد و حدود ممکنهٔ تعلیمات که قهراً منتها درجهٔ نشر آن بتعلیمات ابتدائی

محدود میشود و این دو وجه ممکن است در یک نظر جمع شود یا موضوع

دو نظر و سعی متفاوت گردد بعبارة اخیری یک نفر هر دو نظر را جمع کند

بایکی را بدون دیگری دارا شود پس طرفداری از تعلیمات عالی و طلب

نشر و تعمیم تعلیمات ابتدائیہ ہر کدام جداگانہ موضوع دارد و در جای خود نظری صالح و مقصودی منید و مقدّس میباشد و بطرفداران ہریک از دو طرف باید حق داد کہ منظور خود را بامنتھای شوق و شور بیان نمایند و باتمام وسایل درپیشرفت آن بکوشند بلکہ سعی و جھد ہریک را باید واجب و مشکور دانست لیکن بہمین سبب کہ ہردو باید واجب و مشکور دانستہ شود نباید منافی و معارض یکدیگر شناختہ گردد پس حاصل حرف ما اینست کہ ہرچند این دو نظر را میتوان بایکدیگر مقابل انداخت و تفصیل یکی را بردیگری موضوع تفنّی ادنی ساخت لیکن در حقیقت ہر کدام جزئی ضروری از طلب و ترویج معارف است و تکمیل شرط معارف طلبی در جمع بین ہردو میباشد . علم و دانش امری مطلوب است لہذا ہم کال علو آن مرغوب خواهد بود ہم منتھا درجہ نشر و عمومیت، آن پس ہردو نظر صالح است و آنچه ناصالح باشد ایجاد معارضہ بین این دو مقصود مقدّس خواهد بود کہ ممکن است ہردو را مبتلا بسستی و فلاح سازد و خصوصاً در حال حاضر ما بعلی سکہ بعد خواهیم دید نجومیّز قصور و اہمال درکار معارف عالیہ بہنہائے اہتمام در نشر تعلیمات ابتدائی بشدّت مضّر و خطرناک خواهد بود و توجہ باین نکتہ است کہ این بندہ را درعین مخالفت با معارضہ این دو مقصود بیشتر بطرفداری از معارف عالیہ مذکور میسازد

اما علت آنکہ این معارضہ موہومہ در نظر محقّقین ما جلوہ حقیقت حاصل کردہ بعد از یک توضیح و ذکر تاریخیّہ معروض در فوق روشن خواهد شد : طرفداران تعلیم عمومی توضیحاً گفته اند بحث ما در مقابلہ سہ معنی است : تکمیل تعلیمات عالیہ ، اصلاح طرز تعلیم ، اشاعہ تعلیمات ابتدائی و از این سہ امر اشاعہ تعلیمات ابتدائی را مقدّم میداریم . بندہ لازم میدانم این نکتہ را بر این توضیح ایشان بیفزایم کہ طرفداری از تعلیمات ابتدائی ہم بدو نظر مختلف میشود یکی نشر کامل

تعلیم و سواد که بدون مضادّه موجب صالح این طرفداری و اصل مقصود طرفداران فعلی است، دیگر پایه و مقدمه بودن تعلیمات ابتدائی برای درجات دیگر تعلیم از متوسطه و عالیّه که بخلاف آنچه بدو جالب انظار است و خود محققین ما هم ممکن است معتقد باشند در اصل نظر ایشان داخل نیست معذک علت اصلی طرح مباحثه بشکل معارضه تعلیمات عالیّه و ابتدائیه میباشد

بلی اگر این نظر ثانی نبود و بمانگفته بودند تعلیمات ابتدائی پایه و مقدمه معارف است و کار را باید از پایه شروع کرد تا بنیان محکمی داشته باشد هرگز بذهن مباحثه کنندگان که خود از ارباب معارف عالیّه اند و تعلیم عمومی را برای مزید تربیت و بصیرت اهل مملکت می خواهند نیامد که هیچ سببی هیچ قسم تعطیل را در پیشرفت معارف عالیّه تجویز نمایند بلکه علت ظهور این نظر از ایشان اینست که بحکم مقدمه بودن تعلیمات ابتدائی برای مراتب دیگر تعلیم در خفیه با خود گفته اند (یا ذهن ایشان بدون آنکه خود ایشان بدانند با ایشان گفته است) تا تعلیمات ابتدائی و پس از آن تعلیمات متوسطه را مرتب ساخته ایم تعلیمات عالیّه بالطبع در حال تعطیل است و اگر کاری بآن عنوان شود بی اساس و در حکم فریب دادن نفس خود محسوب گردد پس ما که طرفدار اشاعه عمومیت تعلیم ابتدائی هستیم و بنشر چیزی متوجهیم که شروع از آن ممکن و مفید خواهد بود اگر باید چندی دیگر هم معارف عالیّه را در حال تعطیل گذاریم میگذاریم و بنشر تعلیم ابتدائی میپردازیم و این عقیده تحقیقات ایشان را بصورت معارضه تعلیمات ابتدائیه و عالیّه جلوه داده و بیان مقصود مفیدی را بعقیده این بنده مضّر و خطرناک ساخته است

نی هیچ شك و تردیدی تعلیمات عالیّه مسبوق

بتعلیمات ابتدائیه و متوسطه است و هیچ صاحب

فکری نمیتواند غیه از این فرض کند، هر شخصی

ناگردد باید الفبا خوانده باشد تا بتواند ساده ترین

معارف عالیّه را سوابق تمدن و معارف ایران ایجاد میکند

کتابها را بخواند ، باید حساب بداند تا جبر و مقابله بفهمد ، ریاضی بداند تا بتواند فیزیک عالی بخواند و قس علیهذا پس در اینکه قبل از تعلیمات عالیہ باید تعلیم ابتدائی وجود داشته باشد حرفی نیست اما این حرف هست که آیا تاکنون در ایران بجای تعلیمات ابتدائیہ و متوسطه یا مقدمات تعلیمات عالیہ هیچ چیزی وجود نداشته است ؟ آیا واقعاً تعلیمات عالیہ کلاً در حال تعطیل بوده یا اگر نبوده ضرورتی است که بکلی تعطیل شود تا وقتیکہ تعلیم ابتدائی همه صفحات مملکت و طبقات اهالی را فرا گیرد (چه ما در اظهار رای بر تقدیم تعلیمات ابتدائی داریم عناصر مرتجمه صاحب این عقیده قهقرائی را تقویت میکنیم) ؟ ما که همه یدش یا کم شاعریم یا لا اقل طبع مبالغه و اغراق شاعرانه را دارا هستیم با اینحال که چندی است بگفتن آنچه بزبان آید و مخصوصاً از قبیل بدگویی و ذم و هجو باشد عادت کرده ایم و اثبات ناچیزی و بیبایگی قوم خود را افتخار شخصی خویش فرض میکنیم بسهولت میتوانیم در جواب این سؤالات بگوئیم : بلی چنین است بلکه ما چندین درجه از وحشیان استرالیا هم عقبتر بوده و هستیم و باید بوضع مقتضی حال و استعداد آنگونه وحشیان صرف یدش بیائیم . اما اگر نخواهیم شعر با صنعت اغراق مشرق زمینی بگوئیم نخواهیم توانست انکار کنیم که در مملکت ما یک جزء یا یک نوع از معارف عالیہ با مقدمات لازمه آن وجود داشته که سابقه وجود آن بکعبه از رجال قرن اخیر را بکمترین توجه در معارف عالیہ اروپائی ورود داده و هنوز هم با وجود انحطاط عظیم در معارف قدیم و جدید ما ممکن است از آن سوانق استفاده شود و مخصوصاً از طریق پیوند قدیم و جدید تسمیع کلماتی در ترقی معارف جدید ما حاصل گردد . آیا دم نامی فارابی ، محمد ذکریا ، شیخ الرئیس ابوعلی سینا ، ابوریحان بیرونی ، خواجه نصیرالدین طوسی و جماعت بیشمار از حکما و فقها و فضلاء دیگر در قدیم و وجود فضلاء دیگر در قدیم و

وجود فضلی اشارات و اسفار فهم و مدرسین شرایع کودرین عنصر تنزل و انحطاط یا اولین ترجمه ها و تألیفها از علوم جدیده که همین میل ما بحرکت قهقرائی اینان بامثال آنرا متعسر ساخته کافی نیست که این مدعا را از قابلیت انکار خارج کند؟ اما چه باید کرد که علل خارجی و سوابق پیش آمد های خصوصی ما را و ادار بانکار نموده و حقیقت معلوم واضح را بهمان برده و وضوح آن با بحجاب غفلت ما پوشانیده است. (بقیه دارد)

مدرسه عالی تجارت

بقلم آقای اویسی

مدیر کل دروزارت فلاح و تجارت و فوائد عامه

پس از هشت سال مذاکره و پیشنهاد و تهیه لواجیح - بالاخره بهمت آقای داور وزیر فواید عامه مدرسه عالی تجارت تاسیس گردید. تقریباً یک قرن و نیم قبل که اروپا با کمال جدیدت داشت قدمهای سریعی بطرف بسط تجارت برمیداشت و در فرانسه « کلبه » و « تورگو » بادستهای قوی توسن تجارت آن مملکت را باقطار ممالک دنیا بجلو میراندند - « ولتر » فیلسوف و ادیب شهیر فرانسوی که پیشرفت عملیات اقتصادی را بانظر دقیق تری میدید - مینویسد :

« نمیدانم کدام یک از این دو نفر برای مملکتی مفیدترند : آن درباری بزرگ کرده که اوقات برخاستن و خوابیدن شاه را با کمال دقت میداند و بانهایت تبخیر و بزرگ منشی شغل غلامی را در پشت درب وزیری انجام میدهد و یا آن تاجری که مملکت خود را فرومند مینماید و از دفتر خویش بشهرهای « صورت » و « قاهره » سفارشات میفرستد و بسعادت دنیا خدمت می کند. » شك نیست که در دنیای متمدن امروز تردیدی که در زمان ولتر وجود داشت مرتفع و رجحان وجود تاجر کاملاً محرز